

عالم عقل و ماورای عقل در اندیشه عین‌القضات

سیدمصطفی شهرآیینی^۱، ناهید نجف‌پور^۲

فلسفه در مقام دانشی که جلوه عقلانیت و اندیشه‌ورزی است، با آموختن روش صحیح بکارگیری تفکر به انسان می‌تواند او را از عالم حسیات که عالم تاریکی و نادانی است، برهاند. عالم حسیات در اندیشه عین‌القضات دنیای انسانهایی است که به شکل و شمایل انسان اما از حقیقت انسانیت بی‌بهره‌اند؛ زیرا ایشان غافلند و به‌دور از خرد و اندیشه در عالم حیوانی بسر می‌برند. به باور عین‌القضات، انسان با بهره‌مندی از عقلانیت می‌تواند از وادی حس درگذرد و به عالم عقل و اندیشه پای بگذارد؛ به این معنا که به آموختن علوم فلسفی و دیگر علوم سودمند پردازد و صاحب خرد و عقلانیت گردد و با بهره‌مندی هرچه بیشتر از عقلانیت، از وادی عقل هم‌پار را فراتر نهاده و به وادی دیگری قدم نهد که عین‌القضات آن را «طور و رای عقل» مینامد. او رسیدن به این مرتبه را از دو راه ممکن میداند: الف) ریاضت عقل، بدین معنی که انسان باید با همت‌گماشتن به علوم نظری همچون فلسفه به ریاضت عقل پردازد؛ ب) تربیت اراده که آدمی باید برای تربیت اراده به تصفیه باطن از اخلاق ناپسند بکوشد و با اهل ذوق همنشین گردد. در این نوشتار میکوشیم تا با نگاهی به سه

۸۱

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)؛ m-shahraeini@tabrizu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد فلسفه تطبیقی دانشگاه تبریز؛ nahidnajafpoor@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۲۷ تاریخ تأیید: ۹۵/۱۰/۱۹



وادی «حس، عقل و ماورای عقل» از دیدگاه عین‌القضات، به نقش فلسفه و خردورزی چونان راهی برای راهیابی انسان به طور ورای عقل و رسیدن به بصیرت و معرفت که موجب سعادت اخروی است، پردازیم.

کلیدواژه‌ها: عقل، اراده، طور ورای عقل، بصیرت، معرفت

* * *

پیشینه بحث

با نگاهی به تاریخچه عرفان و تصوف شاهد دو موضع متفاوت در میان عرفا و متصوفه در قبال خردورزی هستیم. چندی از ایشان تزکیه و تصفیه باطن بر اساس تعالیم دین را برای نیل به معارف حقیقی و وصول به مقصود کافی دانسته و پرداختن به علوم عقلی و استدلالی را شرط لازم سلوک و دخیل در آن میدانند که از جمله آنان میتوان به ابوالحسن خرقانی (۴۲۵ هـ.ق)، ابوسعید ابی‌الخیر (۴۴۰ هـ.ق) و رابعه عدویه (۱۸۰ هـ.ق) اشاره نمود. اینان غرق در محبت الهی بوده و جز دیدار جمال حق اندیشه‌یی نداشتند و پیوسته خاموشی را پیشه خود ساخته و از بحث و استدلال دوری می‌جسته‌اند. رابعه عدویه در مناجاتی چنین می‌گوید: «خداوندا، اگر تو را از بیم دوزخ میپرستم در دوزخم بسوزان و اگر به امید بهشت میپرستم بر من حرام گردان و اگر تو را برای تو میپرستم جمال باقی دریغ مدار».^(۱) چندی دیگر از عرفا پرداختن به علوم عقلی و فلسفی را برای سالک از لوازم و ضروریات طریقت میدانند و بر اهمیت خردورزی و اندیشه آشکارا انگشت می‌گذارند و حتی به تفکر در عمق معانی اعمال و احوال توصیه نموده و پیوسته اهمیت تفکر را گوشزد میکنند. ۸۲ خواجه عبدالله نصاری (۴۸۱ هـ.ق) در *منازل‌السائرين*، در باب «بدايات سلوک» تفکر را از لوازم سلوک برمیشمرد و بر آن است که غایت اندیشه آن است که در نهایت، به ناتوانی عقل از وقوف به غایت امور پی ببرد.^(۲) حکیم ناصرخسرو (۴۸۱ هـ.ق) عقل و خرد را «کیمیای صلاح» و «معدن خیر» میدانند که خداوند برای هدایت انسان، در وجودش به ودیعت نهاده است:

